

امتحانات ورودی سطح چهار «گرایش فقه و اصول»

سال تحصیلی ۹۵-۹۴

سؤالات تشریحی

زمان: ۱۰ صبح
نمره: ۴۰
مجموع: ۱۵۰ دقیقه

| شماره یا نام مصحح اول | نمره به عدد | نمره به حروف |
|-----------------------|-------------|--------------|
| | | |
| شماره یا نام مصحح دوم | نمره به عدد | نمره به حروف |
| | | |

نام و نام خانوادگی: نام پدر: کد ملی: مدرسه علمیه: شهرتان: استان:

دروس فی علم الاصول «الحلقة الثالثة»

دروس فی علم الاصول «الحلقة الثالثة»: «جزء اول (ص ۴۱۷-۱۱) و جزء دوم (ص ۳۹۱-۹)» (کد ۰۴/۱۹۳۴) (۴ سؤال تشریحی):

* داوطلب می‌بایست فقط به یکی از دو متن درسی (الحلقة الثالثة یا کفایة الاصول) پاسخ دهد.

۱- با توجه به عبارت «ان السيرة العقلية انما انعقدت على العمل بالظهور، و اتخاذه اساسا لاكتشاف المراد في المتكلم الاعتيادي الذي يندر اعتماده على القرائن المنفصلة عادة، و الشارع ليس من هذا القبيل» اشکال بر سیره عقلاء بر حجیت ظواهر را با مثال تبیین کرده و جواب شهید از آن را بنویسید. جزء اول ص ۲۶۳ - ۴ نمره

جواب: این سیره عقلاء برای اثبات حجیت کلام شارع ناکارآمد است. زیرا بین مورد سیره و ظهورات شارع فرق است؛ زیرا مورد سیره، انسان‌های عادی هستند که غالباً برای بیان مراد جدیشان قرائن را متصله می‌آورند و عادت ندارند یک عموم یا مطلق را الآن ذکر کنند و مخصص یا مقیدش را بعداً بیاورند، و نادر است بین عقلاء که در سخن گفتنشان بر قرینه منفصله اعتماد کنند. پس این ظهورات نسبت به انسان عادی حجت است و این سیره نمی‌تواند ظهورات شرعی را که برای بیان مراد جدیش بر قرینه منفصله اعتماد می‌کند حجت کند. [شارع آنقدر بر قرینه منفصله اعتماد می‌کند که معروف شده ما من عام الا وقد خص، به طوری که ممکن است یک خطابی را پیامبر مطلق بگوید و صد و اندی سال بعد، امام صادق قید آن را بیان کند].

جواب شهید: این اشکال وقتی وارد است که محدوده امضای شارع به اندازه موضوع سیره عقلاء باشد. یعنی شارع فقط ظهورات کلام متکلم عادی را امضاء کرده باشد در این صورت سیره نسبت به ظهورات شارع حجت نیست؛ ولی حق این است که موضوع امضاء شارع دایره‌اش گسترده تر از موضوع سیره است، زیرا این متکلم عادی یا بخاطر عادتش (که به ظواهر اعتماد می‌کند) و یا بخاطر عدم اطلاع از اینکه شارع طریقه بیان مراد جدیش با انسان‌ها فرق دارد و یا به خاطر غفلت، به ظواهری که از شارع صادر می‌شود اعتماد می‌کند و به آن‌ها عمل می‌کند. لذا این عمل اگر مورد رضایت شارع نباشد خطری برای اهداف و اغراض محسوب می‌شود، و باید از آن رد و منع کند، و از اینکه ردی نکرده کشف می‌کنیم که این سیره را در مورد ظواهر کلام خودش امضاء کرده است. پس احتمال قرینه منفصله ضرری به انعقاد ظهور برای کلام شارع نمی‌زند، بلکه اگر قرینه منفصله آمد با ظهوری که قبلاً منعقد شده است معارضه می‌کند.

۲- مفاد قاعده «الاضطرار بسوء الاختيار لا ينافي الاختيار عقاباً و ينافيه خطاباً» را به همراه مثالی تبیین نموده، اشکال شهید صدر (ره) بر آن را بنویسید. جزء اول ص ۳۰۴ - ۴ نمره

جواب: اگر مکلفی مثلاً آب برای وضو گرفتن دارد [و مأمور به وضوء گرفتن است] لکن عمداً آن را بیرون بریزد و خود را عاجز کند و یا عصیان کرده نماز را به تأخیر بیندازد تا زمانی که نتوان نماز را در وقت بخواند، این اضطرار چون به اختیار خود مکلف صورت گرفته و منشأ آن خودش و اختیار خودش بوده پس به خاطر وضوء نگرفتن و نماز نخواندن عقاب می‌شود ولو از باب اضطرار بوده است لکن بنابر نظر مشهور تکلیف وضوء گرفتن و نماز خواندن به محض اضطرار از مکلف برداشته می‌شود چون تعلق خطاب به عاجز معقول نیست. اشکال شهید صدر (ره): اگر مراد از سقوط تکلیف، سقوط محرکیت آن است که واضح است محرکیت ندارد و اما اگر مراد سقوط فعلیت آن باشد این اشکال وارد است که وجوب مجعول زمانی مرتفع می‌شود که مشروط به قدرت باشد مطلقاً اما اگر مشروط به قدرت باشد به اندازه‌ای که محقق مسئولیت باشد حدوث قدرت در اول امر برای فعلیت مجعول کفایت می‌کند و برهان بر اشتراط قدرت نیز فقط همین قدر را شرط می‌داند.

۳- استدلال به آیه شریفه «قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوْحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مِثْلَهُ أَوْ ...» (انعام: ۱۴۵) بر برائت را تبیین نمایید و با توجه به عبارت «أَنْ إِطْلَاقِ الْعِنَانِ كَمَا قَدْ يَكُونُ بِلِحَازِ أَصْلِ عَمَلِي قَدْ يَكُونُ بِلِحَازِ عُمُومَاتِ الْحَلِّ الَّتِي لَا يَرْفَعُ الْيَدُ عَنْهَا إِلَّا بِمَخْصَصٍ وَاصِلٍ» اشکال شهید صدر (ره) بر استدلال را بنویسید. جزء دوم ص ۴۴ و ۴۵ - ۴ نمره

جواب: تقریب استدلال: [در احتجاج با یهود که خوردن حلال‌ها را حرام کرده بودند خدا این آیه را بر پیامبر نازل کرده است. که به آنان بگو در آنچه به من وحی شده است حرامی نمی‌بینم مگر این چند مورد.] از این احتجاج فهمیده می‌شود نیافتن حکم در شریعت دلیل حکم به اباحه کردن است، چون پیامبر، می‌فرمایند حرامی در شریعت نمی‌یابم مگر... پس غیر از اینها مباح است. نقد شهید صدر (ره): آیه ممکن است ناظر به تمسک به عموم ادله حلیت باشد [مثل آیه: «هو الذی خلق لکم ما فی الأرض جمیعاً» که دلالت بر اباحه هر چیزی می‌کند مگر اینکه دلیل خاصی آن را خارج کند]، یعنی همه چیز حلال و مباح است مگر اینکه دلیلی آن را تخصیص بزند، حال که مخصصی نیافتیم پس به عموماً حل تمسک می‌کنیم، در حالی که مطلوب در استدلال به آیه، استفاده حلیت ظاهری و تأمین از عقاب است در جایی که دلیلی بر حکم مشکوک پیدا نکنیم، با توجه به این احتمال دلیل مجمل است و دیگر نمی‌توان بر برائت استدلال نمود.

۴- با توجه به عبارت «يمكن أن نقول لعدم وجوب الموافقة القطعية في الشبهة غير المحصورة بأن يختل الركن الرابع لتنجز العلم الإجمالي لأن جريان الأصول في كل الأطراف لا يؤدي إلى فسح المجال للمخالفة القطعية عملياً. و هذا التقريب متجه على أساس الصيغة الأصلية التي وضعناها للركن الرابع و أما على أساس صياغة السيد الأستاذ فلا يتم». تفسیر شهید صدر (ره) و آیه الله خوئی (ره) را برای رکن چهارم توضیح داده، چرا بر اساس بیان شهید (ره) تقریب تام و بر اساس بیان آیه الله خوئی (ره) تام نیست؟ جزء دوم ص ۱۱۹ و ۱۲۰ و ۱۴۵

- ۴ نمره

جواب: تعبیر شهید صدر (ره) از رکن رابع: علم اجمالی در صورتی منجز است که جریان برائت در همه اطراف، منجر به جواز مخالفت قطعی و به صورت عملی زمینه‌ساز وقوع مخالفت قطعی باشد. تعبیر آیه الله خویی (ره) از رکن رابع منجزیت علم اجمالی: علم اجمالی در صورتی منجز است که جریان برائت در همه اطراف، موجب ترخیص مخالفت با واقع گردد هر چند که مخالفت قطعی وقوعش در مقام عمل محال باشد. (۲ نمره)

تقریب مذکور بنابر تصویر شهید صدر (ره) از رکن رابع منجزیت علم اجمالی تمام است؛ چرا که در موارد شبهه غیر محصوره، اجرای اصل برائت در همه اطراف علم اجمالی (که کثیر و غیر محصور است) هیچ‌گاه زمینه‌ساز تحقق مخالفت قطعی در مقام عمل نمی‌شود (چون ارتکاب جمیع اطراف از قدرت مکلف خارج است؛ لذا علم اجمالی دارای اطراف غیر محصور، رکن رابع به تصویر شهید صدر (ره) را ندارد و لذا منجز نیست.

اما تقریب مذکور بنابر تصویر آیه الله خویی (ره) از رکن رابع منجزیت علم اجمالی تمام نیست؛ چرا که در موارد شبهه غیر محصوره، اجرای اصل برائت در همه اطراف علم اجمالی (با اینکه کثیر و غیر محصور است) موجب ترخیص در مخالفت با واقع می‌باشد. در نتیجه علم اجمالی دارای اطراف غیر محصور، رکن رابع (به تصویر آیه الله خویی) را دارد و لذا منجز است. (۲ نمره)

کفایة الاصول

کفایة الاصول: «جلد اول (ص ۲۹۲-۱۷)، جلد دوم (ص ۳۸۷-۳) و جلد سوم (ص ۳۸۵-۳)» (کد ۱۹۳۴/۰۵) (۴ سؤال تشریحی):

* داوطلب می‌بایست فقط به یکی از دو متن درسی (الحلقة الثالثة یا کفایة الاصول) پاسخ دهد.

۱- چگونه برخی، از روایت ذیل آیه شریفه «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (البقره: ۱۲۴) [که شایستگی خلافت را از خلفای ثلاثه نفی می‌کند] بر «وضع مشتق برای اعم» استدلال کرده‌اند؟ به استدلالشان جواب دهید. ج ۱ ص ۱۰۴ و ۱۰۵

جواب: امام (ع) به این آیه شریفه برای عدم لیاقت برای خلافت و امامت کسی که مدتی بت‌ها را می‌پرستیده استدلال کرده‌اند [تعریض به خلفای سه‌گانه که مدتی بت‌پرست بوده‌اند] و واضح است که این استدلال متوقف است بر این که مشتق برای اعم وضع شده باشد زیرا زمان خلافت، در ظاهر خلفای سه‌گانه بت‌پرست نبودند و تلبس به ظلم منقضی شده بود. (۱ نمره) جواب: استدلال متوقف نیست بر این که مشتق برای اعم وضع شده باشد زیرا عناوین در موضوعات احکام به سه نحو لحاظ می‌شوند: ۱. برای مجرد اشاره به معهودیت عنوان برای موضوع اگر چه دخلی در حکم ندارد. ۲. برای اشاره به این که این عنوان علت حکم است اگر چه در حال متلبس به آن نیست. ۳. حکم دائر مدار عنوان است اگر عنوان صدق کند حکم ثابت می‌شود حدوثاً و بقائاً، اگر عنوان ظالم در آیه شریفه به نحو سوم لحاظ شده باشد استدلال برای وضع مشتق برای اعم صحیح است اما قرینه‌ای برای این که به نحو سوم است نداریم بلکه به دلیل این که آیه شریفه در مقام بیان جلالت قدر امامت است در آیه شریفه عنوان ظالم به نحو دوم لحاظ شده است پس نمی‌توان از استدلال امام برای «وضع مشتق برای اعم» استفاده کرد. (۳ نمره) [رساندن مفهوم کفایت می‌کند]

۲- عبارت «اما امتناع كونه من قيود الهيئة فالا نه لا اطلاق في الفرد الموجود من الطلب المتعلق بالفعل المنشأ بالهيئة حتى يصح القول بتقييده بشرط ونحوه فكل ما يحتمل رجوعه الى الطلب الذي يدل عليه الهيئة فهو عند التحقيق راجع الى نفس المادة» را توضیح داده، مراد از قيود هيئت و ماده را به همراه مثالی بنویسید. ص ۱۹۷ و ۱۹۸

جواب: درباره مراد از مشروط در خطاب تعلیقی [که واجب مشروط از آن بدست می‌آید] دو قول وجود دارد: ۱. واجب مشروط است به این معنا که تا شرط نیاید واجب نمی‌شود و این یعنی شرط از قيود هيئت است. ۲. واجب مشروط است به این معنا که مراد از واجب حصه‌ای خاص و مقید است در این صورت شرط از قيود ماده است مثلاً در مثال «ان جاء زيد فاكرمه» در خطاب تعلیقی «اكرمه» دو احتمال در اینکه چه چیزی تعلیق شده است مطرح می‌باشد: ۱. هیات امر که وجوب است. ۲. ماده امر که نحوه اكرام است. توضیح عبارت: ممتنع است که شرط از قيود هيئت باشد زیرا موضوع له هيئت مانند موضوع له حروف خاص است یعنی جزئی است و جزئی اطلاق ندارد تا بتوانیم به شرط مقیدش کنیم پس ممتنع است که شرط قيد هيئت باشد و ناگزیریم آن را قيد ماده قرار دهیم.

۳- مراد از «ادعا» در متن «انّ ما ادعى لزومه في محاذير التعبد بالامارات اما غير لازم او غير باطل لانّ التعبد بطريق غير علمي انما هو بجعل حجتيه و الحجية المجعولة غير مستتبعة لانشاء احكام تكليفية بحسب ما ادّى اليه الطريق» را بیان کرده، جواب آن را بنویسید. ص ۲۸۰ و ۲۸۲

جواب: ادعا: تعید به امارات موجب سه امر می‌شود ۱. اجتماع مثلین در صورت اصاب یا ضدین در صورت خطا یا قول به تصویب ۲. طلب ضدین که موجب وجوب ضد واجب می‌شود. ۳. تفویت مصلحت یا القاء در مفسده [یک مورد در جواب کافی است] جواب: مجعول در موارد تعبد به امارات به جعل حجیت است نه جعل حکم ظاهری بلکه مجعول فقط حکم واقعی است و این جعل حجیت فقط موجب تنجز تکلیف است اگر مصیب باشد و موجب صحت اعتذار اگر به خطا برود پس اجتماع مثلین یا ضدین حاصل نمی‌شود و طلب ضدین نیز نیست [زیرا یک حکم بیشتر نیست] و اما تفویت مصلحت و القاء در مفسده محذور ندارد زیرا با مصلحت غالب جبران می‌شود.

۴- اشکال مطرح در عبارت «لا يكاد يشك في بقاء الحكم الا من جهة الشك في بقاء موضوعه بسبب تغير بعض ما هو عليه مما احتمل دخله فيه حدوثاً و بقائاً و الا لما تخلف الحكم عن موضوعه الا بنحو البداء بالمعنى المستحيل في حقه تعالى» درباره «اعتبار اتحاد قضيه مشكوك و متيقن» در استصحاب احكام شرعی را به همراه مثالی تبیین کرده، به اختصار پاسخ دهید. ج ۳ ص ۱۶۹

جواب: بعضی اشکال کرده‌اند در حصول اتحاد قضیه متیقن و مشکوک در احکام شرعی به این نحو که شک در بقاء حکم ناشی از شک در بقاء موضوع است و اگر تغییر حکم بخاطر تغییر موضوع نباشد لازم می‌آید یک موضوع در دو زمان دو حکم داشته باشد و این بداء در علم الهی است که محال است یعنی قبلاً نمی‌دانست بعداً فهمید [البته بداء در روایات معنای دیگری دارد] پس شک در بقاء حکم، ناشی از شک در بقاء موضوع است و با شک در بقاء موضوع اتحاد قضیه متیقن و مشکوک در احکام احراز نمی‌شود. مانند اینکه در نجاست آب کروی که اوصافش تغییر کرده یقین داریم ولی بعد از بر طرف شدن تغییر، در نجاست آب شک می‌کنیم در این مثال شک ما در نجاست، ناشی از شک در بقاء موضوع است در نتیجه احراز نمی‌شود دو قضیه «آب نجس بود» سابقاً و قضیه «آب نجس است» اکنون یکی

باشد زیرا شک داریم آب در قضیه اول با آب در قضیه دوم از حیث اینکه موضوع حکم نجاست واقع شوند یکی باشند در نتیجه شک داریم قضیه اول با قضیه دوم یکی باشد. در نتیجه اتحاد دو قضیه احراز نمی‌شود. (۳ نمره)

جواب: اگر چه به نظر دقیق اتحاد بین قضیه متیقن و مشکوک حاصل نمی‌شود اما ملاک در اتحاد نظر عرف است که حکم به اتحاد می‌کند. (۱ نمره)

۱. الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية ۲. دروس تمهيدية في الفقه الاستدلالي ۳. المكاسب

(کد ۰۶/۱۹۳۴) (۴ سؤال تشریحی):

۱. الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية: جلد دوم: كتاب القضاء (ص ۱۰۷-۶۹) و جلد چهارم: كتاب الارث (۲۵۸-۱۵۳):

۵- قال الشهيد «لو تشبَّنا و ادعى أحدهما الجميع و الآخر النصف مشاعاً و لا يَبْنَةُ، اقتسماها نصفين بعد مَدْعَى النصف للآخر ... ۲. و لو أقاما يَبْنَةُ فهي للخارج على القول بترجيح يَبْنَتِهِ ... و على القول الآخر يقسّم بينهما نصفين.» الروضة البهية ج ۲ ص ۱۰۳ - ۴ نمره

الف) اشروحوا النزاع المذكور في المسألة الأولى مبيناً.
جواب: اگر دو نفر نسبت به مالی يد داشته باشند و یکی از آنها ادعا کند که مالک تمام مال است (۲۵۰/۰ نمره) و نفر دوم بگوید که من مالک نصف مشاع این مال هستم. (۲۵۰/۰ نمره) در صورتی که هیچ‌یک از آن دو بینه نداشته باشد، (۲۵۰/۰ نمره) باید شخصی که مدعی نصف مال است سوگند بخورد (۵۰/۰ نمره) سپس آن مال را به دو بخش تقسیم می‌کنند و به هر یک نصف آن را می‌دهند. (۲۵۰/۰ نمره)

ب) من هو «الخارج» في المسألة الثانية؟ لماذا؟
جواب: خارج شخصی است که ادعای مالکیت تمام مال را دارد (۵۰/۰ نمره) زیرا نصف مال تحت يد شخصی است که مدعی نصف است پس مدعی کل نسبت به آن خارج حساب می‌شود. (۷۵۰/۰ نمره)

ج) ما المراد من «القول الآخر» في قوله «و على القول الآخر يقسّم بينهما نصفين»؟ و ما الدليل على الحكم المذكور على هذا القول؟
جواب: قول آخر قولی است که معتقد است بینه‌ی خارج مقدم نمی‌شود بلکه بینه‌ی داخل مقدم است (۵۰/۰ نمره) دلیل حکم مبتنی بر این قول، این است که چون مدعی نصف بر نصف مال يد دارد، با تقدیم بینه‌اش، مالک آن نصف می‌شود. (۷۵۰/۰ نمره)

۲. دروس تمهيدية في الفقه الاستدلالي: جلد اول: كتاب الصلاة (ص ۲۹۶-۱۷۳) و جلد دوم: كتاب البيع (ص ۱۰۶-۱۱):

۶- ورد في خيار الحيوان ثلاث روايات: ۱. صاحب الحيوان بالخيار ثلاثة أيام. ۲. المتبايعان بالخيار ثلاثة أيام في الحيوان و فيما سوى ذلك من بيع حتى يفترقا. ۳. سألت عن رجل اشترى جارية لمن الخيار؟ للمشتري أو للبائع أو لهما كلاهما؟ فقال: الخيار لمن اشترى ثلاثة أيام نظرة.» دروس تمهيدية ج ۲ ص ۴۶ و ۴۷ - ۴ نمره

الف) كيف يمكن الجمع بين الرواية الثانية و الثالثة بالنسبة إلى ثبوت الخيار للبائع؟ لماذا؟
جواب: روایت دوم حمل بر موردی می‌شود که ثمن و مثن هر دو حیوان باشند (۵۰/۰ نمره) و روایت سوم مختص موردی است که فقط مبيع حیوان است (۵۰/۰ نمره) زیرا روایت سوم صریح در عدم ثبوت خيار برای بائع است - در صورتی که فقط مبيع حیوان است. (۷۵۰/۰ نمره)
ب) بیّنوا وجه الموافقة للكتاب في عبارة «لو استقر التعارض بين الرواية الثانية و الثالثة، يتعين الحكم باختصاص الخيار للمشتري، باعتبار موافقة الرواية الثالثة للكتاب الكريم».

جواب: بر اساس آیه لزوم وفاء به عقود [أوفوا بالعقود]، تمام عقدها از طرف بائع لزوم دارد [بجز زمان خيار مجلس که با دلیل خاص استثناء شده است] بنابراین، روایت سوم که خيار را به مشتری اختصاص داده و بر لزوم عقد از طرف بائع دلالت دارد، موافق با این مضمون قرآن می‌شود. (۱ نمره)
ج) هل يمكن القول بعدم ثبوت الخيار للبائع إذا كان الثمن حيواناً، من جهة انصراف الرواية الأولى إلى المشتري لكونه الحالة الغالبة أو من جهة تصريح الرواية الثالثة باختصاصه بالمشتري؟ لماذا؟

جواب: خیر، انصراف ثابت نیست (۲۵۰/۰ نمره) زیرا غلبه‌ی وجود نمی‌تواند موجب تقييد مطلقات شود (۵۰/۰ نمره) تصریح روایت سوم هم مانع ثبوت خيار حیوان برای بائع در فرض سوال نیست، زیرا مورد مذکور در روایت سوم جایی است که فقط مبيع حیوان بوده است و ما در جایی بحث می‌کنیم که ثمن رسیده به بائع حیوان باشد. (۵۰/۰ نمره)

۳. المكاسب: جلد اول (ص ۳۸۵-۳) و جلد دوم (ص ۲۵۲-۷):

۷- قال الشيخ الأنصاري «لو غصب رجل عصيراً فأغلاه حتى حرم و نجس لم يكن في حكم التالف ... و وجب عليه غرامة الثلثين و أجرة العمل فيه حتى يذهب الثلثان ... و نوقش في الفرق بين هذا و بين ما لو غصبه عصيراً فصار خمرأ حيث حُكِمَ فيه بوجوب غرامة مثل العصير ... لكن لا يخفى الفرق الواضح بين العصير إذا غلى و بينه إذا صار خمرأ». عناية لهذه العبارة أجيبوا عن الأسئلة التالية: المكاسب ج ۱ ص ۶۱ و ۶۲ - ۴ نمره

الف) ماذا أراد الشيخ من قوله «لم يكن في حكم التالف» و ما الدليل عليه؟
جواب: مراد شيخ این است که غاصب باید همان عصير غلیان یافته را به صاحبش برگرداند یعنی مال مغضوب موجود است و این عصير تلف شده نیست تا غاصب ضامن مثل یا قیمت آن باشد (۷۵۰/۰ نمره) دلیل این حکم: زیرا این عصير به واسطه‌ی غلیان یافتن، نجس و معیوب شده است ولی از مالیت خارج نشده و هنوز می‌توان با تطهیر نمودنش از آن استفاده کرد. [یا زیرا استصحاب بقاء مالیت عصير و عدم خروج آن از مالیت جاری می‌شود]. (۷۵۰/۰ نمره)
ب) ما الدليل على لزوم «غرامة الثلثين» و «أجرة العمل»؟

جواب: دلیل لزوم غرامت ثلثین: زیرا استفاده‌ی حلال از این عصير متوقف بر إذهاب ثلثین است و چون غاصب موجب این امر شده است - زیرا اگر او عصير را نمی‌جوشاند، نیازی به إزاله‌ی ثلثین نبود - پس به اندازه‌ی ثلثین مال را تلف نموده و ضامن آن است. (۷۵۰/۰ نمره) دلیل لزوم غرامت أجرة‌ی که برای ذهاب ثلثین لازم است: زیرا تطهیر نمودن عصير غلیان یافته متوقف بر هزینه‌هایی است که غاصب عامل آن بوده پس ضامن است. (۷۵۰/۰ نمره)

ج) ما الفرق بين العصير إذا غلى و بينه إذا صار خمرأ؟
جواب: عصير غلیان یافته قابل تطهیر و نجاست عارض بر آن است (۵۰/۰ نمره) ولی عصير خمر شده قابلیت تطهیر با بقاء موضوعش را ندارد. (۵۰/۰ نمره)

۸- قال الشيخ الأنصاري «النوع الخامس ممّا يحرم الاكتساب به ما يجب على الانسان فعله عيناً أو كفايةً تعبدّاً أو توصلاً ... و مورد الكلام ما لو فرض مستحباً لجاز الاستئجار عليه ... و من هنا يعلم فساد الاستدلال على هذا المطلب بمنافاة ذلك للإخلاص في العمل؛ لانتقاضه طرداً و عكساً بالمندوب و الواجب التوصلي. و قد يردّ ذلك بأنّ تضاعف الوجوب بسبب الإجارة يؤكّد الإخلاص و فيه أنّ ذلك يقتضي الفرق بين الإجارة و الجعالة.»؟ المكاسب ج ۲ ص ۱۲۵ و ۱۲۷ - ۴ - نمره

الف) لماذا اختصّ مورد الكلام في النوع الخامس بما ذكر في المتن؟

جواب: زیرا بحث در نوعی است که صرف عنوان وجوب مانع از اخذ اجرت باشد یعنی معامله از هیچ جهت دیگری مانعی نداشته باشد و فقط وجوب مانع از جواز باشد به شکلی که اگر وجوب از مورد معامله حذف و استحباب آن فرض شود، معامله صحیح باشد. (۱ نمره)

ب) ما هو وجه الانتقاض طرداً؟

جواب: وجه نقض مانع اغیار بودن این است که مدّعا حرمت اکتساب با واجبات بود، در حالی که دلیل مذکور [منافات اخذ اجرت با اخلاص] بر حرمت اخذ اجرت بر مستحبات تعبدی هم دلالت دارد پس این دلیل نتوانسته غیر واجبات را از خودش خارج کند. (۱ نمره)

ج) ما هو وجه الانتقاض عكساً؟

جواب: وجه نقض جامع افراد بودن این است که مدّعا حرمت اکتساب با تمام اقسام واجبات بود، در حالی که دلیل مذکور [منافات اخذ اجرت با اخلاص] اختصاص به حرمت اخذ اجرت بر واجبات تعبدی دارد و اصلاً شامل واجبات توصلی نمی‌شود، زیرا در آن واجبات قصد اخلاص معتبر نیست تا اخذ اجرت با آن منافات داشته باشد پس این دلیل جامع افراد نیست یعنی شامل واجبات توصلی نمی‌شود. (۱ نمره)

د) ماذا أراد الشيخ من اقتضاء ذلك الرد للفرق بين الإجارة و الجعالة؟

جواب: [عده‌ای بر دلیل مذکور در متن یعنی منافات اخذ اجرت با اخلاص، اینگونه اشکال کرده‌اند که اخذ اجرت نه تنها با اخلاص منافاتی ندارد بلکه به خاطر وجوبی که با اجاره در آن عمل ایجاد می‌شود، وجوب ذاتی خود عمل تأکید می‌شود] مرحوم شیخ بر این ردّ اینگونه اشکال کرده‌اند که بحث ما در نوع پنجم، حرمت هر گونه اخذ اجرت بر واجبات است، خواه اخذ اجرت با معاملات الزام‌آور مانند اجاره و خواه با معاملات غیر الزام‌آور مانند جعاله و قائلین به دلیل مذکور یعنی منافات با اخلاص نیز در تمام واجبات خواسته‌اند که چنین ادعایی کنند، ولی بر اساس این ردّ بین اخذ اجرت بر واجبات در معاملات الزام‌آور و اخذ اجرت در معاملات غیر الزام‌آور، فرق است، یعنی در معاملات الزام‌آور مانند اجاره، وجوبی که از ناحیه اجاره ایجاد می‌شود، اخلاص را تأکید می‌کند ولی در معاملات غیر الزامی مانند جعاله، اخذ اجرت با اخلاص منافات پیدا می‌کند و الزامی هم ایجاد نمی‌شود تا مؤکّد اخلاص باشد. (۱ نمره)

۱. کلیات فی علم الرجال ۲. دراسات فی علم الدراية

(کد ۱۹۳۴/۰۷) (۲ سؤال تشریحی):

۱. کلیات فی علم الرجال: کل کتاب (ص ۴۹۳-۹):

۹- تفاوت میان «کتاب رجال» با «فهرس» چیست؟ «کتاب نجاشی» از کدام دسته است؟ چهار ویژگی مهم کتاب او را بنویسید. کلیات، ص ۶۴ و ۶۵ و ۷۶ - ۴ نمره

جواب: الف. فرق رجال با فهرس: کتاب رجالی بر اساس طبقات اصحاب است (۰/۷۵ نمره) در حالی که فهرست به ذکر کتاب‌ها و مؤلفین اختصاص دارد. (۰/۷۵ نمره) ب. کتاب نجاشی، فهرس است. (۰/۵ نمره)

ج. ویژگی‌های کتاب نجاشی: ۱. اختصاص به رجال شیعه. ۲. در مورد غالب رواة نقد و جرح و تعدیل داشته است. ۳. دقت نظر بسیار زیاد نویسنده. ۴. احاطه بر این علم و اطلاع گسترده به احوال راویان. ۵. از آنجا که پس از کتاب شیخ نگاشته شده و ناظر به کتاب او بوده است. (چهار مورد هر کدام ۰/۵ نمره لازم است.)

۲. دراسات فی علم الدراية: کل کتاب (ص ۳۰۲-۱۱):

۱۰- حدیث «معلّق» و «موقوف مقیّد» و «معضّل» را تعریف کنید. دراسات، ص ۴۶ و ۶۸ و ۷۰ و ۸۴ - ۴ نمره

جواب: حدیث معضّل: حدیثی که از سند آن حدّاقلاً دو نفر حذف شده‌اند (۱ نمره) حدیث موقوف مقیّد: حدیثی که از غیر مصاحب معصوم روایت شده و روایت بر او موقوف شده است. (۱ نمره) حدیث معلّق: حدیثی که از اوّل اسناد (۰/۵ نمره) آن حدّاقلاً یک نفر حذف شده است. (۰/۵ نمره) حدیث مهمّل: حدیثی که برخی روایانش اصلاً در کتب رجال ذکر نشده‌اند. (۱ نمره)

با آرزوی موفقیت

«سامانه پیام کوتاه ۰۰۰۱۷۱۷۲۱۴۴۲۱ اداره سنجش معاونت آموزش آماده دریافت پیشنهادات و انتقادات پیرامون سؤالات امتحانی می‌باشد.»

«در صورت ارسال پیام کوتاه، ذکر نام آزمون، پایه و شماره سؤال به صورت دقیق جهت امکان بررسی و جوابگویی ضروری می‌باشد.»